



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها



خانه



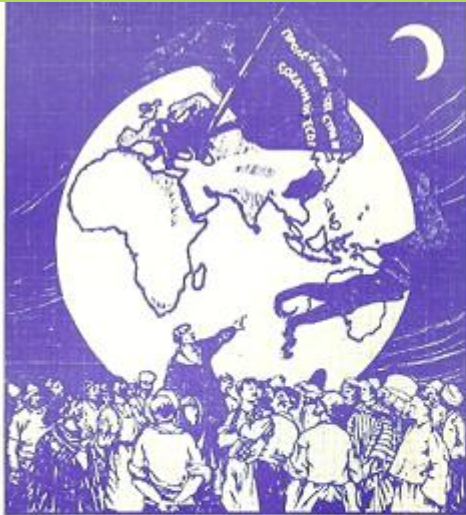
گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراد (م) ایل بیگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن ست و ...

449

لئون تروتسکی: بلشویکها و شوراها



تاریخ انقلاب روسیه
لئون تروتسکی



تاریخ انقلاب روسیه جلد اول

چاپ اول نشر فائوسا تهران آبان ماه ۱۳۶۰

چاپ دوم I.S.U.S سوئد، انتشارات آزاد آلمان دیماه ۱۳۶۴

I.S.U.S
Box 5049
16349 Spanga
Schweden

آدرس:

فهرست

۵	پیشگفتار جلد دوم و سوم فصل اول:
۱۳	"روزهای ژوئیه": تدارک و آغاز فصل دوم:
۴۰	"روزهای ژوئیه": اوج گیری و هزیمت فصل سوم:
۶۹	آیا بلشویکیها می توانستند در ماه ژوئیه قدرت را تصرف کنند؟ فصل چهارم:
۹۰	ماه افترای بزرگ فصل پنجم:
۱۱۶	ضدانقلاب سر بلند می کند فصل ششم:
۱۳۶	کرنسکی و کورنیلوف (عناصر بناپارتیسم در انقلاب روسیه) فصل هفتم:
۱۵۸	کنفرانس دولتی در مسکو فصل هشتم:
۱۸۷	توطئه کرنسکی فصل نهم:
۲۰۵	شورش کورنیلوف فصل دهم:
۲۲۲	بورژوازی با دموکراسی زور آزمائی می کند فصل یازدهم:
۲۴۷	سودها زیر حمله فصل دوازدهم:
۲۷۰	موج خیزان فصل سیزدهم:
۲۹۶	بلشویکیها و شوراهها فصل چهاردهم:
۳۱۳	آخرین ائتلاف

۲

فصل سیزدهم
بلشویکیها و شوراهها

در یک بررسی دقیق، وسایل و ابزار تهیهی بلشویکیها نه تنها با دامنه نفوذ سیاسی بلشویسم نامتناسب به نظر می رسند، بلکه از حیث بیمقداری آدمی را به شکست می آورند. تا پیش از روزهای ژوئیه، حزب با احتساب هفتگیها و ماهنامههایش مجموعاً ۴۱ نشریه داشت که تیراژشان روی هم به ۳۲۰هزار نسخه می رسید. پس از یورشهای ماه ژوئیه، این تیراژ نصف شد. در پایان ماه اوت، ارگان مرکزی حزب در ۵۰۰هزار نسخه چاپ می شد. در روزهای که حزب شوراهای پتروگراد و مسکو را رفته رفته به سوی خود می کشید، کمیته مرکزی فقط ۳۰هزار روبل اسکناس نقد در صندوق داشت.

از بیان طبقه روشنفکر کمتر کسی به حزب بلشویک می پیوست. قشر وسیعی از به اصطلاح "بلشویکیهای قدیمی" از جمله دانشجویانی که با انقلاب ۱۹۰۵ احساس همبستگی کرده بودند، اینک به مهندسان، پزشکان، و مقامات حکومتی بسیار موافقی تبدیل شده و با حالتی خصمانه به حزب پشت کرده بودند. حتی در پتروگراد کمبود روزنامه نگار و سخنران و تهیهی گرام به گام حل می شد، و از صدها گوشه دورافتاده و به خصوص از جبهه تدا می آمد که: "رهبری در کار نیست، هیچ فردی که سواد سیاسی داشته باشد و بتواند خواست بلشویکیها را به مردم توضیح دهد، در اینجا نداریم!" روستاها تقریباً به کلی فاقد هسته های بلشویک بودند. مراعاتی پستی تماماً مختل شده بودند، سازمانهای محلی، رها شده به حال خود، گاهی اوقات کمیته مرکزی را سرزنش می کردند - و برپیراه نمی گفتند - که فقط به مسائل پتروگراد می رسد و پس.

پس با وجود این دستگاه ضعیف و این تیراژ اندک مطبوعات حزب، اندیشه ها و شعارهای بلشویسم چگونه قلب توده ها را سخر کردند؟ توضیح ساده است: شعارهایی که بر نیازهای مبرم طبقه و دورانی خاص تطبیق کنند، برای اشاعه خود هزاران مجرا می آفرینند. هر محیط گداخته انقلابی هادی نیرومند اندیشه است. روزنامه های بلشویک به صدای بلند خوانده می شدند، و آن قدر دست به دست می گشتند که تک پاره می گردیدند، خوانندگان مهمترین مقالات این روزنامه ها را از بر می کردند، بازگو می کردند، از رویشان رونوشت

برمی داشتند، و هر جا امکانش موجود بود تجدید چاپ و تکثیرشان می کردند. پیریکی سرباز می گوید: "چاپخانه ستاد ما خدمت بزرگی به انقلاب کرد، از پراودا چه مقالات گوناگون بشماری که چاپ نکردیم، همچنین جزوات کوچکی که به قلب سربازها نزدیک بودند و به آسانی به فهم آنان درمی آمدند، همه اینها را به کمک پست هوایی و دوچرخه و موتور سیکلت به سرعت در سراسر جبهه پخش می کردیم... در همان حال، مطبوعات بورژوا، با آنکه در میلیونها نسخه به رایگان به جبهه عرضه می شدند، کمتر خواننده ای می یافتند. عدلیهای سنگین این روزنامه ها همان طور باز نشده در گوشه ای رها می شدند. تحریم مطبوعات "میهن پرست" گاهی اوقات جنبه تادیبی به خود می گرفت. لشکر هجدهم سبیری طی قطب نامهای از احزاب بورژوا درخواست کرد که نشریات خود را به جبهه نفرستند، چون همه "سرفانه به مصرف تهیه آب جوش برای چای می رسند." مطبوعات بلشویک به مصرف کاملاً متفاوتی می رسیدند. از این رو ضریب تاثیر مفید - و یا اگر ترجیح می دهید، تاثیر مضر - مطبوعات بلشویک به مراتب بالاتر بود.

در توضیح موفقیت بلشویسم معمولاً به "سادگی شعارهای بلشویسم" و سازگاری این شعارها با امیال توده ها، اشاره می شد. در این توضیح رگهای از حقیقت نهفته است. انسجام سیاست بلشویسم زائیده آن بود که بلشویکیها، برخلاف "احزاب دموکراتیک" با وحیهای منزل گفته و ناگفته کد مالا در دفاع از مالکیت خصوصی خلاصه می شدند، دست و پای خود را نبسته بودند. اما این نمایز به تنهایی قضیه را تماماً حل نمی کند. در همان حال که "دموکراسی" از سوی راست با بلشویکیها رقابت می کرد، از سوی چپ هم آثار شبیستها، ماکسیمالیستها، و سوسپال رولوسیوترهای چپ می کوشیدند عرصه را بر بلشویکیها تنگ کنند. اما هیچ یک از این گروهها هم هرگز نتوانستند بر ناتوانی خود فائق بیایند. آنچه بلشویسم را از سایر گروهها ممتاز می کرد آن بود که بلشویکیها هدف ذهنی را، که همان دفاع از منافع توده های خلق باشد، تابع قوانین انقلاب - انقلاب به مثابه جریان که قوانینش را شرایط عینی جامعه تعیین می کنند - ساخته بودند. کشف علمی این قوانین، و پیش از همه قوانینی که بر حرکت توده های خلق حاکمند، اساسی استراتژی بلشویسم را تشکیل می داد. راهنمای زحمتکشان در مبارزه فقط خواستها و نیازهای آنان نیست، تجربه های زندگی شان هم هست. بلشویسم از تحقیر انراف مناسنه تجربه مستقل توده ها سبزی بود، سهل است، بلشویکیها تجربه توده ها را مبدا حرکت خود قرار می دادند و بنا را بر آن می گذاشتند، این شیوه یکی از بزرگترین عوامل تفوق آنان بود.

اعتقاد آنان این بار محکمتر است: "پیرمرد" عقل خود را از دست نداده است. اراده‌اش راسخ است. او تسلیم احساسات عارضی نمی‌شود. یکی از اعضا "کمیته" مرکزی بلشویکیها - احتمالاً سوردلوف - به یکی از ابالات می‌نویسد: "موقتا روزنامه نداریم... سازمان ملامتی نشده است... کنگره به تصویب نیتفاده است." لنین، تا آنجا که انزوی اجباری‌اش اجازه می‌دهد، نذارکات کنگره‌جرب را به دقت دنبال می‌کند، و مسئله‌بنیادی این کنگره را چنین مشخص می‌کند: تدارک تهاجم بعدی. کنگره از قبل به عنوان کنگره "مشترک توصیف شده بود، زیرا فرار بر این بود که برخی گروههای انقلابی خودمختار هم در این کنگره به حزب بلشویک ملحق شوند. از جمله مهمترین این گروهها یکی هم سازمان بخشهای پتروگراد بود متشکل از تروتسکی، یوفه، اوریتسکی، ریازانوف، لونا چارسکی، بوکروفسکی، مانویلسکی، کراخان، اورنف و چند انقلابی دیگر که در گذشته شهرتی به هم زده بودند و یا آنکه رفته رفته نامشان داشت بر سر زبانها می‌افتاد.

در روز دوم ژوئیه، درست در آستانه تظاهرات، کنفرانس مژدایونتسیها (همان سازمان فوق‌الذکر - س.م.) که نمایندگی ۴۰۰۰ کارگر را بر عهده داشتند، تشکیل شده بود. سوخانوف، که در محل کنفرانس حضور داشت، می‌نویسد: "اکثریت را کارگران و سربازانی تشکیل می‌دادند که من آنان را نمی‌شناختم... همه موفقیت کارهای پر تپ و تاب را که انجام گرفته بود حس می‌کردیم. فقط یک مشکل باقی مانده بود و آن اینکه: تفاوت شما با بلشویکیها چیست، و چرا شما با آنها نیستید؟" به‌منظور تسریع این پیوستگی، که برخی از رهبران سازمان سعی می‌کردند به‌تعمیق‌بیندازند، تروتسکی در پرواودا چنین نوشت: "به عقیده من در حال حاضر هیچ اختلافی، چه از حیث اصول و چه از لحاظ تاکتیک، بین سازمان بخشها و حزب بلشویک وجود ندارد. از این رو برای موجودیت مجزای این دو سازمان هیچ انگیزه بوجهی نمی‌توان یافت."

کنگره "مشترک، که اساسا کنگره" ششم حزب بلشویک به شمار می‌رود، در روز بیست و ششم ژوئیه افتتاح شد. این کنگره به تناوب در دو محله کارگرنشین مخفی می‌شد و جلسات خود را به‌طور نیمه‌قانونی برگزار می‌کرد. ۱۷۵ نماینده، که ۱۵۷ تن از آنان حق رای داشتند، از طرف ۱۱۲ سازمان، مرکب از ۱۲۶۲۵۰ عضو، در این کنگره شرکت داشتند. پتروگراد ۴۱۰۰۰ عضو داشت؛ ۳۶۰۰۰ عضو در سازمان بلشویک، ۴۰۰۰ عضو مژدایونتسی، و در حدود ۱۰۰۰ تن در سازمان نظامی. در مناطق صنعتی مرکزی، که مسکو کانونشان محسوب می‌شد، حزب ۴۲۰۰۰ عضو داشت. در اورال، ۲۵۰۰۰، در کرانه دونتس، در حدود ۱۵۰۰۰.

۲۹۹

ایام چنین نوشت: "مارتوف تنها به حکم یک سنت نواحلی جناح‌گرایی به سوسیالیستهای میهن‌پرست وابسته نیست، دلیل دیگر این وابستگی برخورد عمیقاً فرصت‌طلبانه او با انقلاب سوسیالیستی است، چنانکه گوئی به هدفی دور دست می‌نگرد، حال آنکه چنین نگرشی نمی‌تواند تعیین‌کننده نحوه برخورد ما با مسائل امروز باشد، همین امر به تنهایی او را از ما جدا می‌کند."

در این دوره فقط گروه کوچکی از منشویکهای چپ به رهبری لارین، طاعانه به بلشویکیها پیوستند. اورنف، دیپلمات آتی شوروی، ضمن گزارشی که درباره "ادغام این انترناسیونالیستها در حزب به کنفرانس ارائه نمود، چنین نتیجه‌گیری کرد که وحدت یا "اقلیتی از اقلیت منشویکیها... ضروری بوده است. هجوم سبیل‌آسای منشویکیها به حزب فقط پس از انقلاب اکتبر آغاز شد. منشویکیها که پس از اکتبر نه از قیام کارگری بلکه از قدرت برخاسته از این قیام هواداری کردند، بک بار دیگر کیفیت بنیادی فرصت‌طلبی خود را به معرض تمانا گذاشتند: کرنش در برابر قدرت موجود. لنین که پیرامون محتوای حزب بیوسته حساسیت شدیدی از خود نشان می‌داد، اندکی بعد درخواست کرد که ۹۹ درصد از منشویکهای که پس از انقلاب اکتبر به بلشویسم پیوسته بودند، از حزب اخراج شوند. افسوس که او هرگز بدین هدف نرسید. بعد از درهای حزب چراتی به روی منشویکیها و سوسیال رولوسیونرها گشوده شدند، و اینک سازشکاران پیشین یکی از محکمترین ستونهای رژیم استالینیستی حزب محسوب می‌شوند، اما همه این نکات به دورانیهای آتی انقلاب تعلق دارند.

سوردلوف، سازماندهنده واقعی کنگره، چنین گزارش داد: "تروتسکی پیش از این کنگره به هیئت تحریریه روزنامه ما پیوسته بود، اما حبس او مانع از مشارکت عملی‌اش شد." در همین کنگره ژوئیه بود که تروتسکی رسماً به حزب بلشویک ملحق شد. آنگاه سالهای اختلاف و مبارزات جناحی به سر آمدند. تروتسکی قدرت و اهمیت لنین را دربرتر از دیگران، اما شاید کاملتر از دیگران، درک کرد، و هم بدین شکل به استاد بیوست. راسکولنیکوف که از زمان مراجعت تروتسکی از کانادا تماس نزدیکی با او داشت و بعداً نیز چندین هفته در کنار او در زندان به سر برد، در خاطرات خود نوشته است: "تروتسکی برای ولادیمیر ایلیچ (لنین) احترام عظیمی قائل بود، و او را از همه معاصرانی که شخصا، چه در روسیه و چه در خارج، دیده بود برتر می‌دانست. وقتی تروتسکی از لنین سخن می‌گفت، در لحش سرسپردگی مرید را حس می‌کردی. در آن ایام لنین سی سال خدمت به طبقه کارگر در پشت سر داشت، و تروتسکی بیست سال، بژواک اختلافهای پیش از جنگ مابین آنان به کلی فرو مرده بود. بین تاکتیکهای لنین و خط مشی تروتسکی هیچ تفاوتی وجود نداشت. آشتی آنان،

انقلابیها همواره حرافند، و بلشویکیها از این قانون مستثنی نبودند. اما تهیه‌گری منشویکیها و سوسیال رولوسیونرها پراکنده و متناقض و اغلب ظفرآزمیز بود، حال آنکه تهیه‌گری بلشویکیها به فشردگی و سنجیدگی ممتاز بود. سازشکاران می‌گویند خود را با حرف از مشکلات برهانند، بلشویکیها به مقابله مشکلات می‌شتافتند. تحلیل مداوم شرایط عینی، معاینه شعارها یا محک واقعبیت، موضعی جدی در برابر دشمن حتی در مواقعی که خود دشمن چندان جدی نمی‌نمود، همه این خصوصیات استحکام و نیروی قانع‌کننده خاصی به تهیه‌گری بلشویکیها می‌بخشید.

مطبوعات حزب در توصیف موفقیتها مبالغه نمی‌کردند، تناسب نیروها را وارونه جلوه نمی‌دادند، سعی نمی‌کردند با های و هوای برنده شوند. مکتب لنین همانا مکتب واقع‌بینی انقلابی بود. در پرتو نغدهای تاریخی و اسناد آن دوره اینک ثابت شده است که مندرجات مطبوعات بلشویک در سال ۱۹۱۷ از مندرجات همه روزنامه‌های دیگر به مراتب صحیحتر بودند. این صحت زائیده نیروی انقلابی بلشویکیها بود، اما در عین حال نیروی آنان را تقویت می‌کرد. طرد این سنت اکنون به یکی از پلیدترین خصوصیات پیروان تاخلف لنین تبدیل شده است.

لنین بلافاصله پس از بازگشت خود اعلام کرد که: "ما شارلوتان نیستیم، ما باید فعالیت خود را بر سطح آگاهی توده‌ها بنا کنیم. حتی اگر لازم باشد، در اقلیت می‌مانیم... نباید از اقلیت بودن بترسیم... کار انتقاد را دنبال خواهیم کرد تا توده‌ها را از قید فریب برهانیم... درستی خط مشی ما به اثبات خواهد رسید. همه مستکشان به نزد ما خواهند آمد... آنها چاره دیگری ندارند." چنین بود سیاست بلشویکیها، سر تا ته قابل فهم، و نقطه مقابل عوامفریبی و ماجراجویی.

لنین مخفی است. او به دقت مراقب روزنامه‌هاست، مثل همیشه لابلای سطور را هم می‌خواند، و با درنگ‌نگوهای خصوصی - که نادر هم هستند - بژواک اندیشه‌های ناتمام و نیت ناگفته را می‌شود. توده‌ها در حال عقب‌نشینی‌اند. مارتوف، در همان حال که از بلشویکیها در مقابل افترا دفاع می‌کند، در سوگ حزبی که از "فرط زرنگی" خود را هم شکست داده است، مرثیه‌های طنزآمیز می‌سراید. لنین حدس می‌زند - و طولی نمی‌کشد که شایعات مستقیم حدسیات او را تایید می‌کنند - که حتی برخی از بلشویکیها دچار احساس ندامت شده‌اند، که لونا چارسکی دهان بین تنها نیست. لنین درباره آه و ناله خرد بورژوا مقاله می‌نویسد، و به "ارتداد" بلشویکهای اشاره می‌کند که بر این لایه دل می‌سوزانند. بلشویکیهای بخشها و ایالات بر این کلمات خشن صحنه می‌گذارند.

۲۹۸

داشتند. در دو شهر اول تقریباً همه اعضا را کارگرها تشکیل می‌دادند، در تغلیس سربازها اکثریت داشتند.

افراد کنگره مظهر گذشته بیش از انقلاب حزب به شمار می‌رفتند. از ۱۷۱ نماینده‌ای که پرسشنامه کنگره را پر کردند، ۱۱۰ تن مجموعاً ۲۲۵ سال در زندان به سر برده بودند، ۱۰ نماینده ۴۱ سال حبس با اصال شاقه کشیده بودند، ۲۴ تن ۷۳ سال در اردوگاههای تادیبی زیسته بودند، ۵۵ نماینده ۱۲۷ سال در تبعید به سر برده بودند، ۲۷ تن ۸۹ سال در خارج از روسیه زندگی کرده بودند، ۱۵۰ نفر روی هم ۵۲۹ بار بازداشت شده بودند.

چنانکه پیاتنیتسکی، یکی از دبیرهای فعلی بین‌الملل کمونیست، بعداً به یاد آورده است: "لنین و تروتسکی و گامنف و زینوویف هیچ‌کدام حضور نداشتند... هرچند مسئله برنامه حزب از دستور کار حذف شده بود، کنگره بدون وجود رهبران حزب به خوبی و به‌طور جدی برگزار شد... اساس کار کنگره را تزهاری لنین تشکیل می‌دادند، گزارشهای اصلی را بوخارین و استالین ایراد کردند. گزارش استالین ملاک خوبی است برای آنکه بفهمیم این سخنران، همراه با سایر کادرهای حزب، در چهارمهی که از دواجعت لنین می‌گذشت چه راه درازای پیموده بود. استالین با تزلزل نظری، اما با برندگی سیاسی، می‌گوشد تا مشخصات "ماهیت عمیق انقلاب سوسیالیستی کارگری" را برشمرد. یکپارچگی این کنفرانس در مقایسه با کنفرانس آوریل از همان نگاه اول مشهود است.

پیرامون انتخابات کمیته مرکزی، در گزارشات این کنگره آمده است: "اسامی چهار عضو کمیته مرکزی که بیش از سایرین رای آورده‌اند، به صدای بلند خوانده می‌شود: لنین - ۱۳۳ رای از ۱۳۴ رای موجود، زینوویف ۱۳۲، و گامنف و تروتسکی هر یک ۱۳۱ رای. علاوه بر این چهار تن، این عده هم به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند: نوزین، کولونتای، استالین، سوردلوف، رایکوف، بوخارین، آرتم، یوفه، اوریتسکی، میلیوتین، لوموف." اعضای این کمیته مرکزی را باید در مد نظر نگاه داشت. انقلاب اکتبر به رهبری همین عده به فرجام رسد.

مارتوف کنایه کنفرانس را با نامه‌ای تیریک گفت که در آن خشم عمیق خود را از روش افترا ابراز داشته اما در خصوص مسائل بنیادی همچنان بر لب میدان عمل باقی مانده بود. "قدرت باید به وسیله اکثریت دموکراسی انقلابی تسخیر شود، نه از راه مبارزه با این اکثریت و برعلیه این اکثریت...". مراد مارتوف از "اکثریت دموکراسی انقلابی" کماکان همان هیئت رسمی نمایندگان شور بود که دیگر زمین سفتی در زیر پا نداشت، تروتسکی در آن

می‌داد: به خیابانها نروید. سران بلشویک خود داشا پیرامون نشایه همدارهایشان با تکیه کلامهای سوسیال دموکراسی آلمان، که همواره با اشاره به خطر فتنه‌گران و ضرورت انباشت قدرت توده‌ها را از هرگونه مبارزه جدی بر حذر داشته است، توخی می‌کردند. در واقعیت امر، این تشابه موهوم بود، بلشویکیها به خوبی می‌دانستند که قدرت در مبارزه انبار می‌شود نه در طفره روی منفعلانه از مبارزه. برای لنین تفحص در واقعیت فقط برای شناسائی نظری مصالح عملی به کار می‌آمد، او هنگام ارزیابی هر موقعیت، حزب خود را به عنوان یک نیروی فعال در کانون آن موقعیت می‌دید. او به مارکسیسم اتریشی اوتو باوئر، هیلفریدینگر همه کسان دیگری که تحلیل‌های نظری را صرفا عبارت از اظهار نظرهای منفعل فاضلانه می‌دانند، یا خصوصت، و یا بهتر بگوئیم انزجار، خاصی می‌نگریست. حزم ترمز است نه نیروی محرک. تاکنون نه هیچ کس توانسته یا ترمز سفر کند، و نه هیچ کس موفق شده از حزم چیزی بیافریند. با همه این احوال، بلشویکیها به خوبی می‌دانستند که مبارزه مستلزم محاسبه نیروهاست - که آدمی باید ابتدا حزم داشته‌باشد تا مستحق تهور شود.

قطعه‌نامه کنگره ششم، ضمن اعلام هشدار در باره سقیزه‌های بیموقع، در عین حال خاطر نشان کرده بود که مبارزه درست در لحظه‌ای باید آغاز شود که "بحران سراسری کشور و جنبش عمیق توده‌ها شرایط مطلوبی را برای پیوستن تنگدستان شهر و روستا به کارگران فراهم آورده است." در ضرباهنگ انقلاب، ناآن لحظه نه دهها سال، و نه سالها، بلکه چند ماهی بیش نمانده بود!

کنگره ضمن تاکید بر ضرورت آمادگی توده‌ها برای قیام مسلحانه، و قراردادن وظیفه توضیح این ضرورت به توده‌ها در دستور روز، در عین حال تصمیم گرفت که شمار مرکزی دوره پیشین را - انتقال قدرت به شوراهای از برنامه کار حذف کند. این دو امر به یکدیگر وابسته بودند. لنین با مقالات، نامه‌ها و گفتگوهای خصوصی‌اش راه را برای این تغییر شمار باز کرده بود.

انتقال قدرت به شوراهای در مفهوم بلافصل به معنای انتقال قدرت به سازشکاران بود. از طریق انحلال ساده حکومت بورژوا، که فقط در سایه خوش خدمتی سازشکاران، و بقایای اعتماد توده‌ها به آنان، به موجودیت خود ادامه داده بود، انتقال قدرت به شوراهای می‌توانست با مسالمت صورت بگیرد. دیکتاتوری کارگران و سربازان از همان روز بیست و هفتم فوریه واقعیت یافته بود. اما کارگران و سربازان از این واقعیت آگاهی نام و تمام نداشتند. آنان قدرت را به سازشکاران تفویض کرده بودند، و ایتمان نیز به نوبه خود قدرت را به بورژوازی واگذار کرده بودند. بلشویکیها در محاسبات خود پیرامون تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب، اصدوار نبودند که بورژوازی داوطلبانه قدرت را به

۳۰۳

شورائی‌اش بیرون بکنیم. این کار به منزله تخطئه نفس شوراهای نبود. طبقه کارگر، بس از تسخیر قدرت، تاکنون باید دولت را بر پایه الگوی نورا سازمان بدهد. اما آن شوراهای متفاوت می‌باشند، و وظیفه تاریخی‌شان در قطب مخالف وظیفه ندادنی شوراهای سازشکار قرار می‌گیرد.

لنین زیر نخستین نسلکیه افترا و حمله چنین نوشت: "شمار انتقال قدرت به شوراهای، اینک یقینا به دن کیشوت بازی و به توخی می‌ماند. این شعار در عینیتش چیزی جز فریب مردم نیست، و این توهم را القا می‌کند که کافی است شوراهای میل به تصرف قدرت کنند و با قطعنامه‌ای در این جهت به تصویب برسانند تا قدرت به آنان تقدیم شود. گوئی حزبی که با کمک به درخیمان حیثیت خود را بر باد داده است در شورا نبوده و نیست! گوئی ما می‌توانیم چیزی را که بوده، نبوده و انعود کنیم!"

درخواست انتقال قدرت به شوراهای را مردود اعلام کنیم؟ در بدو امر، این پیشنهاد حزب را تکان داد - با بهتر بگوئیم تهییج‌گران حزب را تکان داد، زیرا این تهییج‌گران در سه ماه گذشته چنان با این شعار مردم پسند اخت شده بودند که آن را کم و بیش با تمامی محتوای انقلاب یکسان میدانستند. در محافل حزب مباحثه درگرفت. بسیاری از عوامل برجسته حزب، نظیر مانوئیلسکی و اورنوف و چندتن دیگر، چنین استدلال می‌کردند که حذف شعار "قدرت به دست شوراهای" ممکن است همسنگی طبقه کارگر را با دهقانان به مخاطره بیفکند. در این استدلال سازمانها با طبقات منتهبه شده بودند. پرستش اشکال سازمانی در میان محافل انقلابی - هرچند ممکن است در بادی امر عجیب به نظر برسد - بیفای بسیار رایجی است. تروتسکی در آن ایام نوشت: "مادام که در عضویت این شوراهای باقی هستیم... خواهیم کوشید وضعی را پیش آوریم که شوراهای، این آئینه‌های روزهای پیشین انقلاب، بتوانند خود را تالی وظایف آینده سازند. اما مسئله نقش و سرنوشت شوراهای هرچقدر هم جائز اهمیت باشد، باز این مسئله در نظر ما تماما تابع مبارزه توده‌های کارگر و نیمه کارگر شهر و نیز توده‌های ارتش و روستا، برای احراز قدرت سیاسی و دیکتاتوری انقلابی است."

این سؤال که کدام یک از سازمانهای نودهای باید برای رهبری قیام در خدمت حزب قرار بگیرند، پاسخی از پیش ساخته و قطعی نداشت. ابزار قیام ممکن بود کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری باشند، چون همه به زیر رهبری بلشویکیها درآمده بودند، و در عین حال، در موارد منفرد، برخی از شوراهائی که از زیر بوغ سازشکاران رسنه بودند، مثلا لنین به اورژونیکی‌دزه گفته بود: "باید مرکز نقل را به کمیته‌های کارخانه و کارگاه منتقل کنیم. کمیته‌های

۳۰۵

که در طی سالهای جنگ به طرز محسوسی آغاز شده بود، از همان لحظه بازگشت لیبو داویدویچ (نروتسکی) به روسیه، به نحوی کامل و تردیدناپذیر قطعیت یافت. پس از نخستین نطقهایش همه ما، لنینیستهای قدیمی، احساس کردیم که او با ماست." به این گفته می‌توان افزود که همان تعداد آرائی که در انتخابات کمیته مرکزی به نفع تروتسکی به صندوق ریخته شدند، ثابت می‌کند که حتی در لحظه ورود او به حزب، هیچ کس در محافل بلشویک او را بیگانه نمی‌دانست.

لنین با حضور نامرئی خود در کنگره، فعالیتهای کنگره را با روحیه مسئولیت و تهور سرشار کرد. بنیانگذار و استاد این حزب چه در حیطه نظر و چه در سیاستهای عملی تاب تحمل تزلزل و مسامحه را نداشت. او می‌دانست که فرمولهای نادرست اقتصادی، همچنان که بیدقتی در دقایق سیاسی، به وقت عمل بیرحمانه انتقام می‌گیرند. لنین هنگام دفاع از نگرش دقیق و مشکل پسند خود نسبت به متون حزبی، حتی متون کم‌اهمیت بارها گفته بود: "این از آن جزئیات پیش‌پاافتاده نیست. باید دقیق باشیم. آنگاه تهییج‌گران ما این نکته را یاد می‌گیرند و به بیراهه نخواهند رفت... و سپس، در حالی که همین نگرش بی‌خلل تهییج‌گران عادی حزب را، پیرامون آنکه چه بگویند و چگونه بگویند، در نظر داشت، می‌افزود: "حزب خوبی داریم."

شعارهای بلشویک به سبب جبارشان بارها و بارها خیالپردازانه به نظر رسیدند. از تهرای آوریل لنین به همین سان استقبال شد. در حقیقت امر، در دوره‌های انقلابی فقط کوه‌بینی خیالپردازانه است و بس. در چنین دوره‌هایی بدون سیاستی که اهداف درازمدت داشته باشد واقع‌بینی ممکن نیست. اگر فقط بگوئیم بلشویسم میانهای با خیالپردازی نداشت، حق مطلب را چنان که باید ادا نکرده‌ایم. حقیقت آن است که حزب لنین یگانه حزب واقع‌بین سیاسی در انقلاب بود.

در ماه ژوئن و در اوایل ماه ژوئیه، کارگرهای بلشویک بارها و بارها شکایت کردند که اغلب ناچار شده‌اند نقش آبپاش آتش‌نشانی را نسبت به توده‌ها بازی کنند - آن هم، گاهی اوقات بی‌آنکه در این راه موفق باشند. ماه ژوئیه همراه با شکست درسی را هم به ارغمان آورد که بهائی گران بابتش پرداخت شده بود. از آن پس توده‌ها توجه بیشتری به هشدارهای حزب می‌کردند، و محاسبات تاکتیکی حزب را بهتر می‌فهمیدند. کنگره حزب در ژوئیه برای هشدارها انگشت تأیید گذاشت: "طبقه کارگر نباید فریب تحریکات بورژوازی را بخورد. در حال حاضر این کمال آرزوی بورژوازی است که ما را به نبرد نارس بکشاند." در سراسر ماه اوت، به ویژه در نیمه دومش، حزب داشا به کارگران و سربازان هشدار

۳۰۲

کارگران و سربازان واگذار کند، بلکه انتظار داشتند که کارگران و سربازان به موقع نگذارند که سازشکاران قدرت را به بورژوازی تسلیم کنند.

تمرکز قدرت در شوراهای تحت رژیم دموکراسی شورائی، یقینا به بلشویکیها فرصت کاملی می‌داد تا در شوراهای به اکثریت برسند، و بعدا بر اساس برنامه خود حکومت تازه‌ای ایجاد کنند. برای چنین هدفی قیام مسلحانه ضروری نبود. مبادله قدرت مابین احزاب می‌توانست با مسالمت انجام بگیرد. همه تلاشهای حزب از آوریل تا ژوئیه صرف فراهم آوردن امکان مسالمت‌آمیز انقلاب از طریق شوراهای شده بود. "توضیح صبرانه" - این بود کلید سیاست بلشویکیها.

روزهای ژوئیه اوضاع را از ریشه دگرگون کرده بودند. قدرت از شوراهای به دست دار و دسته نظامی‌ای افتاده بود که با کادتها و سفارتخانه‌ها تماس نزدیک داشتند، و کرنسکی را فقط به عنوان یک انگ تجارتي دموکراتیک تحمل می‌کردند. اینک اگر کمیته اجرایی تصمیم می‌گرفت با تصویب قطعنامه قدرت را به دست خود منتقل کند، نتیجه این کار با سه روز پیش کاملا متفاوت می‌بود. در این صورت یک هنگ قزاقی همراه با افراد مدارس نظامی به احتمال قوی وارد کاخ توریب می‌شدند و اقدام به بازداشت "نماصبان" می‌کردند. از این لحظه به بعد، شعار "قدرت به دست شوراهای" به معنای قیام مسلحانه بر علیه حکومت و محافل نظامی‌ای بود که در پشت سر حکومت ایستاده بودند. اما برپا کردن قیام در راه "قدرت به دست شوراهای" در شرایطی که شوراهای قدرت را نمی‌خواستند، آشکارا کاری میهنل می‌بود.

از سوی دیگر، از این لحظه به بعد، اینکه آیا بلشویکیها می‌توانستند از طریق انتخابات مسالمت‌آمیز در آن شوراهای عاجز به اکثریت برسند، مورد تردید قرار گرفته بود و برخی حتی آن را بعید می‌دانستند. بدیهی بود که منشیکیها و سوسیال رولوسبورتها چون خود را به بورشهای ماه ژوئیه برضد کارگران و دهقانان آلوده بودند، یقینا همچنان به کار لاپوشانی ضرب و شتم علیه بلشویکیها ادامه می‌دادند. آنگاه سازشکاری شوراهای تحت یک حکومت ضدانقلابی آنان را به مشتی مخالف بی‌اطمئن تبدیل می‌کرد، و طولی نمی‌کشید که کارشان به آخر می‌رسید.

در تحت چنین شرایطی امکان نداشت بتوان از انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به طبقه کارگر سخن گفت. معنای این امر برای بلشویکیها چنین بود: باید برای قیام مسلحانه آماده شویم. تحت کدام شعار؟ تحت شعار صادقانه، تسخیر قدرت به وسیله طبقه کارگر و دهقانان، تهیهدست، وظایف انقلابی را باید در شکل عربانستان عنوان کنیم. جوهر طبقاتی مسئله را باید از درون شکل مبهم

۳۰۴

کارخانه و کارگاه باید به ارگانهای قیام تبدیل شوند. پس از درگیری نودهما با شوراه در ماه ژوئیه، و پس از آنکه توده‌ها شوراه را ابتدا مخالفان متغیر و سپس دشمنان فعال خود یافتند، این تغییر شعار خاک مستعدی در آگاهی آنان پیدا کرد. مسئله جاودان لنین درست در همین جا نهفته بود: بیان ساده چیزی که از یک سواز شرایط عینی نشئت می‌گرفت، و از سوی دیگر تجربه ذهنی توده‌ها را به ضابطه درمی‌آورد. حال کارگران و سربازان پیشرو احساس می‌کردند که: حالا دیگر قدرت را نباید به شوراهای تزرتلی عرضه کنیم. اکنون باید قدرت را در دست خود بگیریم. تظاهرات اعتصابی مسکو برعلیه کنفرانس دولتی نه تنها به رغم اراده شوراهای برگزار گردید، بلکه انتقال قدرت به شوراهای هم عنوان نکرد. توده‌ها موفق شده بودند درسهائی را که سیر حوادث عرضه کرده و لنین تعبیرشان کرده بود، بیاموزند. در عین حال به محض بروز خطر خفه شدن شوراهای سازشکار به دست ضدانقلاب، بلشویکهای مسکو در اشغال مواضع رزمی آتی درنگ نکردند. سیاست بلشویسم همواره سازش‌ناپذیری سیاسی را با بیشترین انعطاف ممکن درهم می‌آمیخت، و ریز قدرتش هم تماماً در همین امتزاج نهفته بود.

طولی نکشید که رویدادهای صحنه جنگ سیاست حزب را، تا آنجا که این سیاست به انترناسیونالیسم حزب مربوط می‌شد، به آزمونی دشوار گذاشت. پس از سقوط ریگا مسئله سرنوشت پتروگراد کارگران و سربازان را در محضو بسیار حساسی قرار داد. در یکی از جلسات کمیته‌های کارخانه و کارگران در اسمولنی، مازورنکوی منوشیک، افسری که در همان تازگی رهبری خلع سلاح کارگران را برعهده گرفته بود، پیرامون خطری که پتروگراد را تهدید می‌کرد نطقی ایراد نمود و مسائل عملی دفاع را مطرح کرد. یکی از سخنرانهای بلشویک در آن میان فریاد کشید: "حواست کجاست؟ رهبران ما در زندانند، آن وقت تو از ما می‌خواهی مسائل مربوط به دفاع از پایتخت را بررسی کنیم؟" کارگران ناحیه وایبورگ در مقام کارگران صنعتی و به عنوان شهروندان جمهوری بورژوازی، به هیچ وجه قصد کارشکنی در امر دفاع از پایتخت انقلابی را در سر نداشتند، اما همانها در مقام بلشویک و عضو حزب به هیچ عنوان ملل نداشتند در برابر خلق روس و خلفای سایر کشورها در مسئولیت جنگ با گروه حاکمه کشور شریک شوند. لنین از ترس آنکه می‌آید احساسات تندافنی به سیاست دفاع طلبانه تبدیل شود، چنین نوشت: "ما فقط پس از انتقال قدرت به طبقه کارگر، دفاع طلب خواهیم شد... نه سقوط ریگا و نه تصرف پتروگراد ما را دفاع طلب نخواهد کرد. ما فرار سیدن آن لحظه، ما از انقلاب پرولتری هواداری می‌کنیم. ما با جنگ مخالفیم. ما دفاع طلب نیستیم." تروتسکی هم از زندان نوشت: "سقوط ریگا

حمایت فنی از آنان، نه حمایت سیاسی. لنین در یکی از نامه‌های خود به کهنه مرکزی برعلیه حمایت سیاسی فاطمانه هشدار داد که: "ما حتی اکنون هم نباید از حکومت کورسکی حمایت کنیم. چنین کاری برخلاف اصول است. می‌رسد: اما آیا نباید با کورنیلوف بجنگیم؟ بدین است که باید بجنگیم.

۳۰۷

انقلابی. بلشویکیها این اهداف را در خفا نگاه نمی‌داشتند. حزب مظلوم حکومتی را که به او حقان روا داشته و افترا زده بود نجات داد، منتها حکومت را از نابودی نظامی نجات داد تا به نحوی قاطعتر از جهت ساسی نابودش کند.

آخرین روزهای ماه اوت نوسان شدید دیگری در تناسب نیروها ایجاد کرد، منتها این بار از راست به چپ، توده‌ها که بار دیگر گام به میدان نبرد نهاده بودند، بدون دشواری چندانی موفق شدند شوراه را به همان موقعیتی بازگردانند که پیش از بحران ژوئیه اشغال کرده بودند. از آن پس سرنوشت شوراه به دست خودشان افتاد. اینک شوراه می‌توانستند قدرت را بی‌چنگ و ستیز بصرف کنند. فقط کافی بود که سازشکاران بر آنجد به واقع ایجاد شده بود صحنه بگذارند. اما مسئله این بود که آیا آنان می‌خواستند دست به چنین کاری بزنند یا خیر؟ سازشکاران هیچ‌انزده اعلام کردند که ائتلاف با کادتها دیگر قابل تصور نیست. اگر راست می‌گفتند، پس قاعدتا این ائتلاف باید همواره غیرقابل تصور می‌بود. اما مردود شمردن ائتلاف معنائی نمی‌توانست داشته باشد جز انتقال قدرت به سازشکاران.

لنین بلافاصله جوهر موقعیت جدید را دریافت و برداشتهای لازم را از آن به عمل آورد. در روز سوم سپتامبر، لنین مقاله ارزشمندی نوشت موسوم به "درباره سازشکاری." او اعلام کرد که نقش شوراهای بار دیگر دگرگون شده است: در اوایل ماه ژوئیه شوراهای ابزار مبارزه برعلیه طبقه کارگر بودند. حال در پایان ماه اوت به ابزار مبارزه برعلیه بورژوازی تبدیل شده‌اند. شوراه دوباره کنترل نیروهای نظامی را به دست گرفته‌اند، تاریخ بار دیگر امکان تکامل سالم‌آمیز انقلاب را نیمه‌باز کرده است. این امکانی فوق‌العاده نادر و گرانبه‌است، باید در تحقق این امکان بکوشیم. لنین ضمناً لغاظاتی را که هر نوع سازشی را مردود می‌شمارند به سخره گرفت: مهم این است که "در کلیه سازشهای اجتناب‌ناپذیر" هدفهای خود را دنبال کنیم و وظائف خود را به جا آوریم. او می‌گفت: "سازش از جانب ما به منزله بازگشت به خواستی است که پیش از ژوئیه داشتیم: تمام قدرت به دست شوراهای حکومتی مرکب از سوسیال رولوسونرها و منوشویکیها مسئول در برابر شوراهای. اکنون و فقط اکنون، شاید در ظرف همین چند روز، یا همین یکی دو هفته می‌توان چنین حکومتی را با مسالمت کامل ایجاد و تقویت کرد." منظور از این ضرب‌المجل کوتاه همانا نوصف رحامت اوضاع بود: سازشکاران برای انتخاب مابین بورژوازی و طبقه کارگر فقط چند روز فرصت داشتند.

سازشکاران چنان سنازده از پیشنهاد لنین گریختند که کوئی از دام

۳۰۹

کارخانه و کارگاه باید به ارگانهای قیام تبدیل شوند. پس از درگیری نودهما با شوراه در ماه ژوئیه، و پس از آنکه توده‌ها شوراه را ابتدا مخالفان متغیر و سپس دشمنان فعال خود یافتند، این تغییر شعار خاک مستعدی در آگاهی آنان پیدا کرد. مسئله جاودان لنین درست در همین جا نهفته بود: بیان ساده چیزی که از یک سواز شرایط عینی نشئت می‌گرفت، و از سوی دیگر تجربه ذهنی توده‌ها را به ضابطه درمی‌آورد. حال کارگران و سربازان پیشرو احساس می‌کردند که: حالا دیگر قدرت را نباید به شوراهای تزرتلی عرضه کنیم. اکنون باید قدرت را در دست خود بگیریم. تظاهرات اعتصابی مسکو برعلیه کنفرانس دولتی نه تنها به رغم اراده شوراهای برگزار گردید، بلکه انتقال قدرت به شوراهای هم عنوان نکرد. توده‌ها موفق شده بودند درسهائی را که سیر حوادث عرضه کرده و لنین تعبیرشان کرده بود، بیاموزند. در عین حال به محض بروز خطر خفه شدن شوراهای سازشکار به دست ضدانقلاب، بلشویکهای مسکو در اشغال مواضع رزمی آتی درنگ نکردند. سیاست بلشویسم همواره سازش‌ناپذیری سیاسی را با بیشترین انعطاف ممکن درهم می‌آمیخت، و ریز قدرتش هم تماماً در همین امتزاج نهفته بود.

طولی نکشید که رویدادهای صحنه جنگ سیاست حزب را، تا آنجا که این سیاست به انترناسیونالیسم حزب مربوط می‌شد، به آزمونی دشوار گذاشت. پس از سقوط ریگا مسئله سرنوشت پتروگراد کارگران و سربازان را در محضو بسیار حساسی قرار داد. در یکی از جلسات کمیته‌های کارخانه و کارگران در اسمولنی، مازورنکوی منوشیک، افسری که در همان تازگی رهبری خلع سلاح کارگران را برعهده گرفته بود، پیرامون خطری که پتروگراد را تهدید می‌کرد نطقی ایراد نمود و مسائل عملی دفاع را مطرح کرد. یکی از سخنرانهای بلشویک در آن میان فریاد کشید: "حواست کجاست؟ رهبران ما در زندانند، آن وقت تو از ما می‌خواهی مسائل مربوط به دفاع از پایتخت را بررسی کنیم؟" کارگران ناحیه وایبورگ در مقام کارگران صنعتی و به عنوان شهروندان جمهوری بورژوازی، به هیچ وجه قصد کارشکنی در امر دفاع از پایتخت انقلابی را در سر نداشتند، اما همانها در مقام بلشویک و عضو حزب به هیچ عنوان ملل نداشتند در برابر خلق روس و خلفای سایر کشورها در مسئولیت جنگ با گروه حاکمه کشور شریک شوند. لنین از ترس آنکه می‌آید احساسات تندافنی به سیاست دفاع طلبانه تبدیل شود، چنین نوشت: "ما فقط پس از انتقال قدرت به طبقه کارگر، دفاع طلب خواهیم شد... نه سقوط ریگا و نه تصرف پتروگراد ما را دفاع طلب نخواهد کرد. ما فرار سیدن آن لحظه، ما از انقلاب پرولتری هواداری می‌کنیم. ما با جنگ مخالفیم. ما دفاع طلب نیستیم." تروتسکی هم از زندان نوشت: "سقوط ریگا

اما فضا چیز دیگری است. در اینجا حدی وجود دارد. برخی از بلشویکیها دارند ما را از این حد فراتر می‌پهنند. و به ورطه "سازشکاری" فرومی‌لغزند، و باز بجهت سبیل حوادث می‌شوند.

لنین می‌دانست حکومت خفیفترین زیر و بمهای حالات سیاسی را از دور دست دریابید. در روز بست و نیم اوت در یکی از جلسات دوامی شیر کیف، جی، پناکوف، از رهبران محلی بلشویک، اعلام کرد: "در این لحظه خطرناک باید همه حصرده حسابهای پیشین را فراموش کنیم... و با همه احزاب انقلابی که خواهان مبارزه فاطمانه با ضدانقلاب هستند، متحد شویم. من سما را به اتحاد دعوت می‌کنم. و الخ...". این همان لحن سیاسی نادرستی بود که لنین سرعنداش هشدار می‌داد. "فراموش کردن خرده حسابهای دیرین" به مناسبت بازگردن اغسارهای جدید برای ورشکستگان بود. لنین در آن میان چنین می‌نوشت: "ما خواهیم جنگید، ما با کورنیلوف می‌جنگیم، اما کورسکی را حمایت نمی‌کنیم، بلکه ضعف او را به معرض تماشا می‌گذاریم. این نکته دیگری است... باید با هرگونه لغاظی... دربار این یقینبانی از حکومت موقت و غیرو ذلک، بیسرحانه بجنگیم، درست به این دلیل که این حرفها مشتلی لغاظی بیش نیستند." کارگران پیرامون ماهیت اتحاد خود با کاخ زمستانی دچار هیچ‌گونه توهمی نبودند. در پتروگراد و مسکو و در ایالات، کارخانه‌ها به دنبال هم تکرار می‌کردند: "طبقه کارگر در نبرد با کورنیلوف نه برای دیکتاتوری کورسکی، که برای حراست از فتوحات انقلاب خواهد جنگید." بلشویکیها بدون آنکه از لحاظ سیاسی کوچکترین امتیازی به سازشکاران بدهند، و بدون آنکه سازمانها یا پرچمهای مختلف را با یکدیگر خلط کنند، مطابق معمول آماده بودند که فعالیت خود را با فعالیت مخالفان و دشمنان هماهنگ کنند تا به دتمن دیگری که در آن لحظه معین خطرناکتر محسوب می‌شد ضربه کاری وارد سازند.

بلشویکیها در مبارزه با کورنیلوف "هدفهای خاص" خود را دنبال می‌کردند. سوخانوف به این نکته اشاره می‌کند که بلشویکیها از همان زمان تصمیم گرفته بودند کسبت دفاع را به ارزای برای انقلاب پرولتری تبدیل کنند. سکی نیست که کمیته‌های انقلابی روزهای کورنیلوف ناحدی به الگوهای همان دستگاههایی تبدیل شدند که بعداً قیام پرولتری را رهبری کردند. اما هنگامی که سوخانوف تصور می‌کند که بلشویکیها امکان اس سیره برداری سازمانی را از پیش دیده بودند، در واقع دوراندیشی سس از حدی به آنان نسبت می‌دهد. "هدفهای خاص" بلشویکی عبارت بودند از درهم کسین ضدانقلاب، دور کردن سازشکاران از کادتها در صورت امکان، متحد کردن توده‌های هرچه وسیعتری از مردم در زیر رهبری خود، تسلیح تعداد هرچه بیشتری از کارگران

۳۰۸

اگر بخواهیم به فرمول کنگره، ششم ارفاق کرده باشیم، دستکم باید بگوئیم که این فرمول دقیق نبود، چنانکه قدرت دوگانه را رژیم‌یادانیم که در آن قدرتی اساساً موهوم در دست حکومت رسی، و قدرت واقعی در دست شورا قرار دارد، آنگاه دلیلی ندارد که بگوئیم به محض انتقال بخشی از قدرت واقعی از دست شورا به بورژوازی، قدرت دوگانه از میان برداشته شده است. از حیث مسائل نظامی آن ایام، رفا و حتی لازم بود که نمركز قدرت در جنگ ضدانقلاب بیش از آنچه بود قلمداد شود. سیاست علم ریاضی نیست. از لحاظ عملی، دستکم گرفتن اهمیت آن تحول به مراتب از بزرگ کردنش خطرناکتر می‌بود. اما تحلیلهای تاریخی به این گونه مبالغه‌گوشیها، که فقط برای تهییج‌گری مناسبند، احتیاج ندارند.

استالین با ساده کردن اندیشه، لنین، در کنگره چنین سخن گفت: "وضع روشن است. اکنون دیگر کسی از قدرت دوگانه حرف نمی‌زند. اگر توراها سابقاً نماینده نوعی قدرت واقعی بودند، اینک صرفاً ابزاری برای وحدت توده‌ها به شمار می‌روند، و دیگر قدرتی در اختیار ندارند." برخی از نمایندگان چنین پاسخ دادند که ارنجاج در ماه ژوئیه پیروز شده اما ضدانقلاب به پیروزی نرسیده بود. استالین در جواب این عبارت شگفت‌انگیز را ادا کرد: "در خلال انقلاب ارتجاع وجود ندارد." حقیقت آن است که انقلاب فقط با عبور از یک رشته موانع متناوب ارتجاعي به پیروزی می‌رسد، انقلاب همیشه به ازای دوگام به پیش یک گام به پس می‌گذارد، رابطه ارتجاع با ضدانقلاب همان رابطهای است که اصلاح با انقلاب دارد. می‌توان تغییراتی را که بدون عوض کردن صاحبان قدرت، رژیم را با خواسته‌های طبقه ضدانقلاب همجهت می‌کنند پیروزیهای ارتجاع نامید، اما پیروزی ضدانقلاب بدون انتقال قدرت به طبقه‌ای دیگر قابل تصور نیست. این انتقال قاطع قدرت در ماه ژوئیه رخ نداد.

چندماه بعد، بوخارین به درستی، اما بدون آنکه از کلمات خویش نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورد، چنین نوشت: "اگر فنام زوشه نیمه فنام بوده است، پس کم و بیش می‌توان گفت که پیروزی ضدانقلاب هم نیمه پیروزی بود." نیمه پیروزی نمی‌توانست قدرت را به بورژوازی بدهد. قدرت دوگانه تغییر ساخت و تغییر شکل داد، اما ناپدید نشد، در کارخانه‌ها کماکان مجال بود بنوان کاری به‌رغم اراده کارگران انجام داد، دهفنانا هنوز آن قدر قدرت در اختیار داشتند که نگذارند ملاک از حقوق مالکیت خویش لذت ببرد، فرماندهان در برابر سرباران احساس اعتماد به نفس نمی‌کردند. اما اگر قدرت هدای امکان مادی استفاده از حقوق مالکیت و نیروی نظامی نیست. پس حساس؟ در روز سردهم ارف، تروتسکی درباره بحولانی که دور کرده بود حساس نوشت:

۲۱۱

سالموس می‌گیرند. در حقیقت امر کوچکترین نشانی از تزویر در پیشنهاد لنین دیده نمی‌شد. لنین با اطمینان از اینکه مقدر شده حزب او در رأس مردم قرار بگیرد، صادقانه کوشید تا ستیزه را ملایم کند، و مقاومت دشمن را در برابر آن امر محتوم به حداقل کاهش می‌دهد.

دگرگونیهای متیورانه سیاست لنین، که همواره از تغییر شرایط نشئت می‌گرفتند، و همیشه وحدت طرحهای استراتژیکی او را حفظ می‌کردند، کتاب گرانقدری را در باب استراتژی انقلابی تشکیل می‌دهند. این پیشنهاد سازش پیش از هر چیز به عنوان درسی آموزنده برای همان حزب بلشویک اهمیت داشت. این درس نشان می‌داد که سازشکاران به رغم تجربه خود با کورنیلوف دیگر به هیچ عنوان نمی‌توانستند به راه انقلاب بیفتند. اینک حزب بلشویک قاطعاً احساس می‌کرد که یگانه حزب انقلاب است.

سازشکاران حاضر نبودند همان طور که در ماه مارس قدرت را از طبقه کارگر به بورژوازی انتقال داده بودند، این بار مانند یک تسخیر انقلابی قدرت را از بورژوازی بگیرند و به طبقه کارگر انتقالش دهند. به این دلیل شعار "قدرت به دست شوراها" بار دیگر در تطبیق نگاه داشته شد. اما این تطبیق دیر نپایید: طرف چند روز بعد، بلشویکیها در شورای بتروگراد، و سپس در چند شورای دیگر، به اکثریت رسیدند. از این رو عبارت "قدرت به دست شوراها" این بار از دستور روز کنار نرفت بلکه معنای دیگری پیدا کرد: تمام قدرت به دست شوراها بلشویک. آن شعار در این شکل خاص دیگر ابداً نمی‌توانست به معنای تکامل مسالمت‌آمیز باشد. حزب از طریق شوراها و به نام شوراها در راه قیام مسلحانه افتاده بود.

برای درک سیر بعدی حوادث، لازم است بپرسیم که: شوراها سازشکار به چه شیوعی توانستند قدرتی را که در ماه ژوئیه به هدر داده بودند، بار دیگر در اواسط ماه سپتامبر به دستش آورند؟ در سراسر قطعنامه‌های کنگره، ششم حزب بلشویک تأکید می‌شد که بر اثر رویدادهای ژوئیه، قدرت دوگانه از میان برداشته شده و جای خود را به دیکتاتوری بورژوازی داده است. مورخان کنونی اتحاد جماهیر شوروی کتاب به کتاب از این نکته رونوشت برداشته‌اند، بی‌آنکه حتی بگویند آن را در پرتو حوادث بعدی مجدداً ارزیابی کنند. به علاوه، هرگز به ذهنشان خطور نکرده که بپرسند: اگر در ماه ژوئیه قدری تماماً به دست یک حلقه نظامی افتاده بود، چرا همین حلقه نظامی در ماه اوت ناچار شد به شورش متوسل شود؟ کسانی که قدرت را در اختیار دارند راه خطرناک توطئه را انتخاب نمی‌کنند، فقط جویندگان قدرت گام در این راه می‌نهند.

۲۱۰

"مسئله صرفاً این نبود که در کنار حکومت شوراهاهی ایستاده بودند که یک رشته از وظایف حکومتی را خود انجام می‌دادند... اصل قضیه این بود که در پشت سر شورا و در پشت سر حکومت دو رژیم متفاوت ایستاده بودند که بر دو طبقه مختلف تکیه داشتند... رژیم جمهوری سرمایه‌داری تحمیل شده از بالا، و رژیم دموکراسی کارگران منبعت از پایین، یکدیگر را قلع کرده بودند."

کمترین شکی نیست که کمیته اجرائی بخش بسیار بزرگی از اهمیت خود را از کف داده بود. اما خطاست اگر تصور کنیم که بورژوازی تمامی چیزی را که هیران سازشکار از دست داده بودند، به جنگ آورده بود. این رهبران نه تنها به راست که به چپ نیز پاخته بودند - نه تنها به نفع حلقه‌های نظامی، که به نفع کمیته‌های کارخانه‌ها و هنگها نیز بازنده شده بودند. قدرت نامتمرکز و پراکنده شده بود - و همراه با اسلحه‌ای که کارگران بسی از شکست زوشه در زیر خاک پنهان کردند، تا اندازه‌ای مخفی شده بود. قدرت دوگانه دیگر نه "مسالمت‌آمیز" بود، نه تماس‌پذیر و نه تنظیم‌پذیر. قدرت دوگانه پنهانتر، نامتمرکزتر، قطبی‌تر و انفجاری‌تر شده بود. در پایان ماه اوت، این قدرت دوگانه پنهان بار دیگر به فعالیت افتاد. خواهیم دید که این واقعیت در اکتبر چه اهمیتی یافت.